

در کافهٔ اگزستانسیالیستی

آرادی، وجود و پوشیدنی‌های ردآلو

نا حضور

ژان پل سارتر/ سیمون دوبوار/ آلبر کامو
مارتن هاندگر/ کارل باسرس/ ادموئد هوسرل
مورس مرلوبویتی و بقیه

نویسنده سارا بیکول

مترجم هوشمند دهقان



نشر نیام امروز
تهران ۱۳۹۸

فهرست

۱۱	معرفی نویسنده
۱۳	فصل اول اگریستاسیالیسم چه وحشتناکه آقا!
۶۱	فصل دوم به سوی خود چیرها
۸۳	فصل سوم ساحری ار مسکیرش
۱۱۹	فصل چهارم داس مان، صلا
۱۵۷	فصل پنجم قرچ قُروچ خوردن درحان شکوفه رده نادام
۱۹۱	فصل ششم دلم نمی‌خواهد که دست‌بوشته‌هایم را بحورم
۲۱۳	فصل هفتم اشعال آرادساری
۲۷۱	فصل هشتم تحریب
۳۲۱	فصل نهم مطالعات ریدگی
۳۵۱	فصل دهم فیلسوف رقاص
۳۷۳	فصل یازدهم ایبحوری صلیبی
۴۱۹	فصل دوازدهم نظر کسانی که کمتر مورد حمایت قرار گرفته‌اند
۴۶۱	فصل سیزدهم رورگاری طعم پدیدارشناسی را چشیده‌ایم
۴۸۹	فصل چهاردهم شکفتن محاسبه‌ناشدنی
۵۰۵	قدردانی
۵۰۹	کتابنامه (مسحب)
۵۲۷	تصاویر
۵۴۵	نمایه

اگرستانسیالیسم، چه وحشتناکه آقا!

در این فصل می‌خوانیم که سه نفر نوشیدنی‌های سردآلو می‌نوشند، افراد نشتری تا پاسی از شب بیدار می‌ماند و در ناره آزادی حرف می‌زند و عده نشتری هم زندگی خود را تعبیر می‌دهند. ما هم به این می‌اندیشیم که معنای اگرستانسیالیسم چیست؟

گاه گفته می‌شود که اگرستانسیالیسم بیشتر از آنکه نوعی فلسفه باشد یک حور حال و هوا است و می‌توان آن را تا زمان‌نویس‌های دل‌نگران سده نوزدهم ردیابی کرد و فراتر، تا نلر پاسکال، که از سکوت فصاهای نامتاهی وحشت می‌کرد، رد آن را حُست، یا آن‌سوتر تا کاوشگر روح، سنت‌آگوستس سراع آن را گرفت و یا ریشه آن را به «کتاب جامعه» حسته‌کننده عهدعتیق و حصرت یعقوب رساند، همان‌کس که حسارت نه حرح داد و الوهیم را به مبارزه طلشد و او را وادار به تسلیم کرد. به‌طور خلاصه، می‌توان تبار اگرستانسیالیسم را تا آن‌کسی دنبال کرد که تا کون در مورد هر چیزی، احساس ناحشودی، عصیان یا بیگانگی کرده باشد.^۱

اما می‌توان از مسیری دیگر رفت و رایش اگرستانسیالیسم مدرن را به

۱. تاریخچه اگرستانسیالیسمی والتر کوفمان در کتاب خود «اگرستانسیالیسم از داسانوفسکی تا سترتر» (۱۹۵۶) ماحرای اگرستانسیالیسم را تا سنت‌آگوستس نر می‌گرداند؛ مورس فریدمن در کتاب «عولم اگرستانسیالیسم» (۱۹۶۴) دنباله آن را تا نفعوب، اسفاز و هراکلب پی می‌گرد

که نامی پُر فرار و فرود داشت فومولوژی یا پدیدارشناسی واژه‌ای طولانی ولی به طرز ریایی متوارن که در فرانسوی و انگلیسی می‌تواند به خودی خود، یک مصرع سه و تندی را تشکیل دهد^۱

احتمالاً صحبت‌های آرون نا دوستانش از این قبیل بوده است فلاسفه سنتی اغلب کار را با اصول متعارف انتزاعی یا نظریه‌ها شروع می‌کنند ولی پدیدارشناسان آلمانی مستقیماً سر وقت رسیدگی، همان‌گونه که آن را لحظه به لحظه تجربه می‌کنند، می‌روند ایشان بیشتر آنچه را که فلسفه از رمان افلاطون حفظ کرده است، کنار می‌گذارند یعنی معماهایی از این دست که آیا اشیاء واقعی‌اند یا اینکه چطور می‌توانیم در ساره اشیاء، معرفتی یقینی داشته باشیم در عوض آنها اعلام نموده‌اند که هر فیلسوفی که این سؤالات را می‌پرسد در دم درگیر جهانی پر از اشیاء - یا دست‌کم پر از نمودهای اشیاء یا فوما^۲ - می‌گردد (کلمه‌ای با ریشه‌ای یونانی به معنای «چهره‌هایی که پدیدار می‌شوند») بنابراین چرا بر مواجهه با پدیدارها تمرکز نکنیم و از ماتی چشم پوشیم؟ لرومی ندارد که معماهای قدیمی را برای اند منتهی ندانیم، اما می‌توانیم آنها را در پراتر نگذاریم تا فلسفه نتواند به مسائلی بپردازد که بیشتر رمیی و ملموس است

ادموند هوسرل، متفکر و پیشاهنگ پدیدارشناسان، شعاری دارد که می‌گوید «به سوی خود چیرها»^۳ یعنی وقت خود را با تفسیر اشیاء تلف نکنید، به خصوص اوقات خود را با اندیشیدن در این باب که چیرها واقعی‌اند یا نه، صایع نگردانید فقط به «این» نگاه کنید که خودش را به شما می‌نمایاند (صرف‌نظر از آنکه «این» چه چیر ممکن است باشد) و به دقیق‌ترین نحو ممکن توصیه‌ش کنید پدیدارشناس دیگر، مارتین هایدگر،

اوایل سال ۳-۱۹۳۲ محدود ساحت همان رورهایی که سه فیلسوف حوا در کافه نک-دو-گار در حیانا مونس پاریس می‌نشستند، در ساره آحرین حرها گپ می‌زدند و کوکتل‌های رردآلوی خانگی^۱ می‌بوشیدند کسی که بعدها ماحرای کافه را با آب و تاب بیشتری نارگو کرد، سیمون دوبوار بود که حدوداً بیست و پنج سال داشت و از قرار معلوم دیبا را به دقت نا چشمان ریبا و حمار خود ریر نظر داشت او به همراه دوست‌پسر خود، ژان پل سارتر به آحا می‌آمد سارتر جوانی بیست و هفت ساله بود نا پشتی محیی و لب‌هایی پایین افتاده مثل ماهی گروپر صورتی فرشته و گوش‌هایی برحسته داشت و از آحا که چشم راست تقریباً کورزش، در حالتی از ایگروتروپای شدید یا عدم تطابق، به بیرون انحراف داشت، هر یک از چشم‌هایش به جهت محتلی نگاه می‌کرد برای افراد ناآگاه، حرف ردن نا او ممکن بود گیج‌کننده باشد ولی اگر خود را محور می‌کردید که چشم پیش را دنبال کنید، متوحه می‌شدید که چشم مرور، شما را نا محتنی گرم و هوشمندانه بطاره می‌کند چشم مردی که مشتاق شنیدن همه حرف‌های شما بود

الته اکون سارتر و دوبوار بدین خاطر مشتاق شنیدن بودند که نعر سومی که دور میر نشسته بود، حرهایی دست‌اول برای آنها داشت او دوست مؤدب و هم‌مدرسه‌ای قدیمی سارتر، رمون آرون بود هر دوی آنها دانش‌آموخته دانشسرای عالی پاریس بودند آرون، مانسد دو نعر دیگر، تعطیلات کوتاه رستانی‌اش را در پاریس سپری می‌کرد ولی درحالی‌که دوبوار و سارتر در ایالات فرانسوی‌رنا به تدریس مشعول بودند - سارتر در لوهاور، دوبوار در روس - آرون سرگرم تحصیل در برلین بود حالا او نا دوستانش از فلسفه‌ای سخن می‌گفت که آحا کشف‌اش کرده بود فلسفه‌ای

1 Pheno - meno - logy

2 phenomena

3 "To things themselves" Husserl, *Logical Investigations*, I, 252

جان‌که هاندگر در «اصل کلی» بدندارشناسی اعلام می‌کند، به خاطر او بود که عارب مرور به نک شعار بندل گب BT, 50/27-8

۱ سارتر بعدها فکر می‌کرد که انها مشعول بوسدن آنحو بودند، ولی در آن موقع حافظه او مورد اعتماد بود Sartre by Himself, 25- 6 دوبوار اساره نموده است که بوسدنی مرور، کوکتل بوده است Pol, 135 نسر گراس‌های معسر، از دوبوار نعل کرده‌اند